

قدرت نرم چین در آفریقا؛ تحلیلی فراسوی مفهوم‌سازی نای

مرضیه السادات الوند^۱، ابومحمد عسگرخانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۰

چکیده

در این نوشتار با تمرکز بر قدرت نرم در سیاست خارجی چین نسبت به آفریقا، کوشش شده است با ارائه چارچوبی فراسوی مفهوم‌سازی نای، اهداف چین از توسعه قدرت نرم و منابع و ابزارهای قدرت نرم آن کشور در این منطقه شناسایی شود. با بررسی منابع قدرت نرم چین در حوزه فرهنگ (فرهنگ سنتی چین، کنفوسیائیسیم)؛ حوزه اقتصاد (الگوی توسعه چین و پیوندهای تجاری و اقتصادی گسترده) و سیاست (سیاست برد-برد و اصل برابری و سود متقابل) این نتیجه حاصل شد که ارزش‌های سیاسی چین در هر سه حوزه قابل ردیابی است. جمهوری خلق چین در رابطه نوظهور و در حال پیشرفت خود با کشورهای آفریقایی، که مجذوب الگوی توسعه چین، فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری آن، امیدهای گسترده برای دسترسی به بازار روبه‌رشد این کشور، ایده‌های جدید رهبری چین برای توسعه روابط با این کشورها در چارچوب همکاری جنوب-جنوب و مانند آن هستند، از این فرصت برخوردار است تا قدرت نرم خود در این کشورها را توسعه دهد و از این بستر آماده برای اعمال نفوذ در این منطقه و صحنه گذاشتن بر نقش مسؤولانه خود در امور بین‌المللی، نهایت سود را ببرد.

واژه‌های کلیدی: قدرت نرم، سیاست خارجی چین، ارزش‌های کنفوسیوسی، جهان هماهنگ، اجماع بیجینگ، اصل برابری و سیاست برد-برد

۱. (نویسنده مسؤول)، استادیار علوم سیاسی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران m.alvand@ub.ac.ir

۲. دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

در هزاره جدید، قدرت نرم به یکی از مهم‌ترین جنبه‌های استراتژی خارجی چین تبدیل شده است. از دیدگاه رهبران چین، هدف قدرت نرم، شکل‌دادن به برداشت بهتر از چین توسط جهان بیرون و همچنین، ردّ نظریه «تهدید چین»، تسهیل فهم بهتر از واقعیت اقتصادی-اجتماعی داخلی چین و متقاعد کردن جهان بیرون برای پذیرش و حمایت از ظهور چین است (Li, 2009b: 31). از این‌رو، می‌توان قدرت نرم چین را عمدتاً به‌عنوان ابزاری برای اهداف دفاعی و نه تهاجمی؛ از جمله تأکید بی‌چینگی (۱) بر ثبات و صلح با همه کشورها، ترویج تصویری بهتر از چین، اصلاح برداشت‌های خارجی، تضمین امنیت انرژی برای تداوم توسعه اقتصادی، ایجاد شبکه‌ای از متحدان با تأکید بر همکاری جنوب-جنوب و کوشش برای رقابت مبتنی بر قدرت نرم با قدرت‌های بزرگ در بلندمدت تلقی کرد (برای مطالعه بیشتر، ر.ک. الوند و عسگرخانی، ۱۳۹۳). در راستای رسیدن به این اهداف، دولت چین گام‌های فعالانه‌ای در جهت گسترش نفوذ و قدرت نرم خود در بسیاری از بخش‌های جهان برداشته است. کوشش چین برای ایجاد روابط گرم و دوستانه با کشورهای در حال توسعه خاورمیانه، آسیای جنوب شرقی و آسه‌آن، کره جنوبی، استرالیا و دیگر قاره‌های جهان چون آفریقا و امریکای لاتین، نمونه‌ای از آن است.

امروزه آفریقا به‌عنوان مرز جدید چین شناخته می‌شود. چین کمتر از دودهمه پیش روابط محدودی با این قاره داشت؛ اما اکنون به یکی از مهم‌ترین شرکای خارجی برای بسیاری از کشورهای آفریقایی تبدیل شده است. علاوه بر این، چین در مسیر دستیابی به اهداف توسعه قدرت نرم خود؛ به آفریقا، به‌عنوان یک منطقه در حال توسعه، توجه ویژه‌ای داشته است. از این‌رو، در این مقاله برآن هستیم تا به این پرسش اصلی پاسخ دهیم که نقش قدرت نرم در سیاست خارجی چین نسبت به آفریقا چیست؟ سؤال‌های فرعی که در این مقاله پاسخ داده می‌شود، عبارتند از: اهداف چین از توسعه قدرت نرم خود در آفریقا

قدرت نرم چین در آفریقا؛ تحلیلی فراسوی مفهوم‌سازی نای ... / ۱۲۱

چیست؟ منابع و ابزارهای قدرت نرم چین در سیاست خارجی این کشور نسبت به آفریقا چیست؟ فرضیه اصلی مقاله عبارت است از: جمهوری خلق چین با استفاده از منابع و ابزارهای قدرت نرم خود در آفریقا، بر آن است که نه تنها پیوندهای اقتصادی و سیاسی خود در این منطقه را تحکیم بخشیده و تصویری خوب و مطلوب از خود برجای بگذارد؛ بلکه بر نقش مسؤولانه خود در امور بین‌المللی نیز صحه بگذارد.

این مقاله با مرور چارچوب مفهومی قدرت نرم از دیدگاه نای و بررسی ضعف‌های وی در مفهوم‌سازی قدرت نرم، می‌کوشد رهیافت چینی از قدرت نرم ارائه نماید که قابلیت کاربست‌پذیری در آفریقا را داشته باشد. البته، با آگاهی از اینکه قدرت نرم، یک نظریه نیست، سعی شده است از آن در مقام رویکردی مفهومی به روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی چین بهره گرفته شود.

۱. ارائه چارچوبی مفهومی برای قدرت نرم چینی

اصطلاح «قدرت نرم» توسط جوزف نای در یک رشته از کتاب‌ها و مقالات بسط داده شده است (Nye, 1990, 2002, 2004, 2005, 2006, 2008 & 2011). از دیدگاه نای، قدرت نرم توانایی یک کشور برای واداشتن دیگران به انجام دادن خواسته‌های او، بدون توسل به فشارهای اجبارآمیز نظامی یا اقتصادی یا پیش‌کش‌کردن مشوق‌های مادی است. نای می‌کوشد با مشخص‌ساختن منابع متفاوتی که شالوده قدرت سخت و نرم را تشکیل می‌دهد، تفاوت این شکل‌های قدرت را روشن سازد (برای مطالعه بیشتر ر.ک. Nye, 2004: 2011).

تمایز قائل شدن میان رفتارهای قدرت^۱ و منابع قدرت^۲ عنصر بسیار مهمی در مفهوم‌پردازی قدرت نرم توسط نای است که باعث می‌شود مفهوم‌پردازی وی را بیش‌تر

1. Power Behaviors
2. Power Resources

منبع محور نماید تا رفتار محور. به باور نای، رفتارهای قدرت، شیوه‌های اعمال قدرت هستند. انواع مختلف رفتار، طیفی را تشکیل می‌دهند که از قدرت فرماندهی^۱ تا قدرت هم‌رنگ‌سازی^۲ را دربرمی‌گیرد. قدرت فرماندهی در اقدامات اجبارگرانه و مجاب‌کننده نمود می‌یابد و قدرت هم‌رنگ‌سازی را می‌توان در جذابیتی که یک کنشگر مشخص دارد و توانایی وی برای تعیین دستورکار سیاسی مشاهده کرد. دومین تفاوت میان قدرت سخت و نرم، به ملموس بودن منابع قدرت بازمی‌گردد؛ اما نای توضیح قابل‌قبولی برای شفاف‌کردن این جنبه از تفاوت قدرت سخت و نرم ندارد. در هیچ‌یک از آثار نای، بحثی درباره معنای ملموس بودن صورت نمی‌گیرد. وی در مقاله‌ای اذعان می‌کند: «من باید روشن‌تر می‌ساختم که ملموس بودن، یک شرط لازم برای قدرت نرم نیست» (نای، ۱۳۹۰: ۳۴۷)؛ اما اثر بعدی نای، تفاوت محسوسی با آثار قبلی وی در این خصوص ندارد. وی در این اثر نیز بر تفاوت میان قدرت سخت و نرم با در نظر گرفتن هم‌زمان سرشت رفتار کنشگر و ملموس بودن منابع تأکید دارد (Nye, 2011). نای در اشاره به ملموس بودن، صرفاً دو اصطلاح «منابع قدرت سخت» و «منابع قدرت نرم» را به کار می‌برد. وی خاطر نشان می‌کند:

به‌طور کلی، انواع منابع مرتبط با قدرت سخت، شامل امور ملموسی چون زور و پول می‌شود. انواع منابع مرتبط با قدرت نرم اغلب شامل عوامل غیرملموسی همچون: نهادها، عقاید، ارزش‌ها، فرهنگ و مشروعیت ظاهری سیاست‌هاست (ibid: 21).

از دیدگاه نای، اساساً قدرت نرم در یک کشور بر سه منبع تکیه دارد: فرهنگ آن کشور، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی (Nye, 2004: 11). نای در آثار متأخرتر خود از موضع اولیه خود فاصله گرفته و براینکه فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست، تنها منابع قدرت نرم نیستند، تأکید دارد. وی می‌نویسد:

1. Command Power
2. Co- Optive Power

قدرت نرم چین در آفریقا: تحلیلی فراسوی مفهوم‌سازی نای ... / ۱۲۳

فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌ها، تنها منابعی نیستند که باعث تولید قدرت نرم می‌شوند؛ منابع اقتصادی نیز می‌توانند هم قدرت نرم و هم قدرت سخت تولید کنند. برخی اوقات در وضعیت متفاوت جهان کنونی، تمایز این‌که کدام بخش از یک رابطه اقتصادی از قدرت سخت، و کدام بخش از قدرت نرم تشکیل شده، دشوار است (Nye, 2011: 85).

نکته مهمی که نای در مفهوم‌سازی خود توجه اندکی به آن دارد، بستر اجتماعی است که یا رشد قدرت نرم را فراهم می‌سازد یا از آن جلوگیری می‌کند. اگرچه فیلم‌های سینمایی امریکایی در سرتاسر دنیا طرفدار دارد؛ ولی بسیاری از جوامع، آنها را مشمئزکننده می‌دانند؛ بدین علت که این فیلم‌ها مروج قهرمان‌پرستی، خشونت و روابط جنسی هستند (Li, 2009a: 6). بنابراین، اینکه چنین عواملی سازنده قدرت نرم یا سخت محسوب شوند و یا اینکه منابع قدرت نرم در سایر کشورها مؤثر افتد، کاملاً به بستر اجتماعی خاص بستگی دارد.

در مجموع، به نظر می‌رسد مفهوم‌سازی نای از قدرت نرم مسأله‌ساز است. او تنها برخی منابع قدرت نرم را به نحو ابهام‌آمیزی شرح می‌دهد؛ اما نمی‌گوید با کدامین روش، منابع قدرت نرم می‌توانند به قدرت تبدیل شده، بر رفتار واقعی تأثیر بگذارند و برایندهای مطلوب تولید کنند. او نمی‌تواند بستری را تعیین کند که در آن قدرت اعمال شود (Zhang, 2009: 47؛ همچنین، ر.ک. Blanchard & Lu, 2012). از این‌رو، در مطالعه قدرت نرم چین، به‌منظور پرهیز از ابهام‌های موجود در مفهوم‌سازی نای، برآنیم تا نگاهی موسع‌تر از نای به منابع قدرت نرم بیفکنیم. وسعت دادن به دایره منابع قدرت نرم، سبب می‌شود تا بسته به اوضاع و زمینه‌های موجود، بستر اجتماعی هر کشور و مخاطبان آن استفاده شود. درحالی‌که برخی از پژوهشگران، منابع قدرت نرم را همانند نای در فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی خلاصه می‌کنند (Nye, 2004; Barr, 2011; Huning, 1993 in Glaser & Murphy, 2009; Xuetong, 2007 in Glaser & Murphy, 2009). برخی دیگر

اقتصاد را نیز به منابع قدرت نرم اضافه می‌کنند و ارزش‌های سیاسی را در ذیل فرهنگ می‌آورند (Kurlantzick, 2007; Hoey, 2007; Xintian, 2007 in Glaser and Murphy, 2009)

نگارنده منابع قدرت نرم چین را در سه محور فرهنگ، اقتصاد و سیاست بررسی می‌کند. هرچند برخی معتقدند قدرت نرم بیش‌تر وجهه‌ای فرهنگی دارد؛ اما جذابیت‌های اقتصادی و توانمندی‌های سیاست داخلی و خارجی کشور نیز در این راستا از قابلیت‌های مهمی برخوردارند و از این رو، نمی‌توان قدرت نرم را به مؤلفه‌های فرهنگی منحصر نمود. مؤلفه‌هایی همچون: توانمندی اقتصادی، ارائه الگویی جذاب در عرصه اقتصاد و سیاست خارجی، دیپلماسی عمومی موفق، جذابیت‌های ایدئولوژیک، برخورداری از افراد و شخصیت‌های محبوب بین‌المللی و مانند آن در توسعه قدرت نرم اهمیت بسزایی دارند. بدین ترتیب، سه حوزه مهم فرهنگ، اقتصاد و سیاست، اساس قدرت نرم هر کشوری را تشکیل می‌دهند. البته، هر کشوری از جمله چین، قدرت نرم خود را با توجه به وضعیت موجودش تعریف می‌کند؛ اما به‌طور کلی، این سه شاخصه برای منبع قدرت نرم از شمول و اعتبار بیش‌تری در دنیای کنونی برخوردار است. در این پژوهش، اهداف چین از توسعه قدرت نرم و منابع و ابزارهای قدرت نرم چین در منطقه بررسی خواهد شد.

۲. اهداف چین از توسعه قدرت نرم در آفریقا

در سیاست خارجی چین، دو عامل اقتصاد و دیپلماسی در گسترش مناسبات چین با آفریقا نقش حیاتی دارند که البته، این دو عامل در راستای اولویت اصلی سیاست خارجی چین؛ یعنی تداوم رشد اقتصادی و کسب جایگاه قدرت جهانی هستند.

به‌لحاظ اقتصادی، آفریقا به دلایل متعددی برای چین مهم است: اول اینکه در آفریقا علاوه بر آنکه بازار مصرف خوبی برای انواع کالاهای تولیدی صنایع نوپای چین به‌شمار می‌آید، برخی از تولیدات چین که به‌جهت کیفیت نازل، در بازارهای اروپا و امریکا قابل

قدرت نرم چین در آفریقا: تحلیلی فراسوی مفهوم‌سازی نای ... / ۱۲۵

عرضه نیست، به راحتی در بازارهای آفریقا به فروش می‌رسد؛ به طوری که امروزه آفریقا به بازاری در حال توسعه و پرمفعت برای محصولات تولیدی چین، تجهیزات ارتباطات از راه دور و ماشین‌آلات تبدیل شده است. بنگاه‌های اقتصادی دولتی و شرکت‌های خصوصی چین، آفریقا را به عنوان قلمرو جدیدی برای سرمایه‌گذاری و بازاری بی‌بدیل برای صادرات می‌بینند (Liang, 2012: 671). دوم اینکه، امروزه امنیت و تنوع منابع انرژی به یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی چین تبدیل شده است. طبق برآورد آژانس بین‌المللی انرژی، احتیاج روزانه چین به نفت از ۲/۱۲ میلیون بشکه در سال ۱۹۹۰ و ۳/۹۵ میلیون بشکه در سال ۱۹۹۹، به ۴/۸ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۰ افزایش یافته است. این رقم در سال ۲۰۱۳ به ۶/۲ میلیون بشکه رسیده است (IEA, 2013). همچنین، آژانس پیش‌بینی کرده است که تا سال ۲۰۳۰ تقاضای نفت چین به ۱۶/۶ میلیون بشکه در روز خواهد رسید (IEA, 2008: 93). از این رو، چین برای تنوع‌بخشی و تأمین نیاز فزاینده خود به منابع انرژی به آفریقا پناه آورده است. در حالی که نفت فراوان آفریقا، سایر منابع طبیعی و ظهور آن به عنوان یک بازار صادراتی سودآور، از منافع ملی چین در تعقیب رشد اقتصادی مستمر حمایت می‌کند (Jakobson, 2009: 426)، گستردگی تقاضای داخلی چین نیز سبب شده است تا چین استراتژی «دیپلماسی منابع» را در پیش گیرد (Liang, 2012: 671). هرچند خاورمیانه همچنان رتبه اول واردات نفت چین را به خود اختصاص داده است؛ اما بیجینگ، برای تنوع‌بخشی و تأمین بخش اعظم این اضافه‌تقاضا به آفریقا نیاز دارد. ۲۸ درصد کل واردات نفت چین از ۱۳ کشور، از ۱۷ کشور تولیدکننده نفت آفریقایی، بیش از همه از آنگولا، سودان و کنگو است (Liang, 2012: 671).

به لحاظ دیپلماتیک، کشورهای آفریقایی حمایت ارزشمندی از چین در سازمان‌های بین‌المللی؛ به ویژه در مقابله با تایوان برای دستیابی به فضای بین‌المللی بیشتر به عمل آورده‌اند. علاوه بر این، پذیرش سیاست آفریقایی چین توسط رهبران آفریقایی، هم جایگاه

جهانی و هم خواست بیجینگ را برای نشان‌دادن اینکه ظهور چین صلح‌آمیز و برای نظم جهانی سازنده است، ارتقا می‌بخشد (Jakobson, 2009: 426) و ازسویی سبب تقویت و گسترش همکاری جنوب- جنوب می‌شود و بر توانمندی بیجینگ در چانه‌زنی بین‌المللی در برخی موارد اختلاف‌زا چون سوابق ضعیف حقوق بشر، مسأله تایوان و تضادهای تجاری می‌افزاید. رهبران چین، این واقعیت را که ۲۶ رأی از ۷۶ رأی موردنیاز برای تضمین ورود مجدد چین به سازمان ملل در سال ۱۹۷۱ از آفریقا بود، همواره ارج می‌نهند (Jianbo & Xiaomin, 2009: 4; Liang, 2012: 672). در سال ۲۰۰۸ پیش از المپیک بیجینگ، هنگامی که مسأله تبت در شورای حقوق بشر سازمان ملل به محلی برای مجادله شدید تبدیل شد، چین به کشورهای آفریقایی برای سکوت یا طرح بیاناتی در حمایت از سیاست چین در قبال تبت به منظور ممانعت و خنثی‌کردن بحث‌ها یا اقدامات خصمانه تکیه داشت (Sun, 2014:5; Shinn, 2011: 5-6). بعلاوه، چین در تصمیم‌گیری برای اعطای میزبانی برگزاری بازی‌های المپیک ۲۰۰۸، نمایشگاه تجارت جهانی سال ۲۰۱۰ و انتخاب چن فنگ فوجن^۱ از هنگ‌کنگ به سمت رئیس سازمان بهداشت جهانی، آراء تعیین‌کننده کشورهای آفریقایی را به دست آورد (Deng & Zhang, 2009: 155). از این رو، حمایت کشورهای آفریقایی در مجامع بین‌المللی، به‌عنوان وزنه مهمی در افزایش قدرت چانه‌زنی و اعتبار بین‌المللی چین محسوب می‌شود.

هدف سیاسی دیگر چین در روابط خود با آفریقا، پایان‌دادن به حضور دیپلماتیک تایوان در این قاره است. برای بیجینگ اینکه آفریقا سیاست «یک چین» را بپذیرد و بیجینگ را به جای تایپه به‌عنوان تنها نماینده قانونی چین بداند، یک موضوع مهم و اساسی مربوط به مشروعیت رژیم است. کشمکش میان بیجینگ و تایپه بر سر پیوندهای دیپلماتیک با

1. Chen Feng Fuzhen

قدرت نرم چین در آفریقا: تحلیلی فراسوی مفهوم‌سازی نای ... / ۱۲۷

کشورهای آفریقایی، بیش از شش دهه از تأسیس جمهوری خلق چین دوام داشته‌است. در حالی که از دهه ۱۹۹۰، دیپلماسی «دسته چکی» تایوان در پیروزی برای کسب شناسایی برخی کشورهای آفریقایی موفق بوده‌است، امروزه با منابع مالی اساسی که در دسترس بیجینگ است، چین در نبرد دیپلماتیک پیروز میدان شده و به‌طور تدریجی تایوان را از آفریقا بیرون رانده‌است (Sun, 2014: 5). نیجر در سال ۱۹۹۶، لیبیا در ۲۰۰۳، سنگال در ۲۰۰۵ و چاد در ۲۰۰۶، پیوندهای دیپلماتیک خود را با تایوان قطع کردند (website of Chinese Ministry of Foreign Affairs). علاوه‌براین، تایوان در رقابت با چین در ۱۴ ژانویه ۲۰۰۸ روابط رسمی خود با مالای را از دست داد (Senate Committee on Foreign Relations, 2008:5). این در حالی رخ داد که چین در سال قبل آن، کمک و سرمایه‌گذاری به ارزش شش میلیارد دلار در ازای تغییر شناسایی را به این کشور پیشنهاد داده بود (Lum, 2009: 9). این اواخر نیز در نوامبر ۲۰۱۳، گامبیا پس از ۱۶ سال قطع روابط با چین، اعلام کرد که روابطش با تایوان را قطع کرده‌است؛ به‌طوری‌که اکنون، تنها سه کشور بورکینافاسو، سائوتومه و پرنسیپ، و سوازیلند تنها متحدان دیپلماتیک تایوان در آفریقا هستند (website of Chinese Ministry of Foreign Affairs). کشور سائوتومه و پرنسیپ نیز اعلام کرد که به دنبال گسترش مراودات تجاری با چین است (Enav, 2013) و احتمال اینکه این سه کشور نیز به‌زودی روابط دیپلماتیک خود با بیجینگ را مجدداً از سر بگیرند، بسیار زیاد است.

در مجموع، به‌نظر می‌رسد پتانسیل عظیمی برای توسعه بیش‌تر روابط مکمل چین-آفریقا وجود دارد و اگر به‌خوبی مدیریت شود، هر دو طرف می‌توانند از همکاری عمیق با هم سود ببرند. در نتیجه اهمیت فزاینده آفریقا برای چین، برخی از دانش‌پژوهان چینی بر اهمیت تقویت قدرت نرم در آفریقا و در سایر بخش‌های جهان در حال توسعه، به‌عنوان ابزار سیاسی برای کاهش ترس از ظهور چین تأکید کردند (Shen, 1990; Liu, 2004 in

(Liang, 2012: 671). پژوهشگران چینی استفاده از قدرت نرم را بهترین شیوه برای نشان دادن نیت‌های خوب چین و مسئولیت‌پذیری می‌دانند. برخی نیز بر اهمیت تقویت قدرت نرم در کنار توسعه قدرت سخت تأکید دارند؛ درسی که چین از فروپاشی شوروی سابق گرفته‌است (Ye, 2003 in Liang, 2012: 671). نه‌تنها نخبگان چینی؛ بلکه ناظران غربی نیز بر اهمیت بهره‌گیری از قدرت نرم در آفریقا تأکید دارند. کورلانتزیک بر آن است که در آفریقا که چین از قدرت سخت برخوردار نیست و رهبری مثالی چین در مبارزه با فقر برانگیزنده و تأثیرگذار است، قدرت نرم چین آشکارا عمل می‌کند (Kurlantzick, 2009: 167-168). بنابراین، تأکید نخبگان چینی و ناظران خارجی بر اهمیت آفریقا، دولتمردان چینی را متقاعد کرد تا به‌طور جدی برای ایجاد قدرت نرم که ابزاری برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی این کشور است، اقدام نمایند. نخبگان چینی به‌خوبی آگاهند که موج عظیم قدرت نرم چین در آفریقا، به منافع بلندمدت چین برای عمق و وسعت بخشیدن به جایگاه بیجینگ در اقتصاد جهانی خدمت می‌کند. سیاست خارجی مبتنی بر قدرت نرم چین در آفریقا، به‌طور فزاینده، محیطی هماهنگ برای بیجینگ به‌منظور ترویج تصویر ملی مطلوب، اعمال نفوذ سیاسی در امور منطقه‌ای، منتفع‌شدن چین از توسعه اقتصاد داخلی و ... ایجاد کرده‌است. از این‌رو، با آغاز دهه ۲۰۰۰، چین به استفاده هوشیارانه از منابع قدرت نرم در آفریقا اقدام نموده و با بهره‌گیری از ابزارهای منحصر‌به‌فرد قدرت نرم خود، کوشش کرده‌است بر دامنه نفوذش در این منطقه بیفزاید.

۳- منابع و ابزارهای قدرت نرم چین در آفریقا

۳-۱. **قدرت نرم اقتصادی چین در آفریقا:** آفریقا به‌عنوان یک قاره در حال توسعه سرشار از منابع، بهترین مکان برای آزمون نفوذ جهانی چین و کوشش برای تقویت قدرت نرم و ایجاد تصویر مطلوب‌تر از چین در چارچوب سیاست همکاری جنوب-جنوب است. اگرچه کارایی قدرت نرم چین به کاربست‌پذیری وسیع‌تر همه عناصر جذاب چین، شامل

فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و الگوی اقتصادی بستگی دارد (Liang, 2012: 667)؛ با این حال، به نظر می‌رسد هسته اصلی قدرت نرم چین در آفریقا مبتنی بر روابط اقتصادی گسترده چین با این کشورهاست و توسعه اقتصادی چین به‌عنوان موتور محرکه بیجینگ برای جلب نظر و حمایت کشورهای آفریقایی عمل می‌کند. رشد اقتصادی خیره‌کننده چین و رهایی از فقر مفرط در فاصله کمتر از دودهه، سبب شده‌است تا کشورهای درحال توسعه از جمله آفریقا، از حضور فزاینده چین در کشورهای خود استقبال و زمینه را برای نفوذ گسترده اقتصادی چین فراهم نمایند. این نفوذ از بعد اقتصادی با الگوی توسعه اقتصادی چین و ابزارهایی چون: تجارت، کمک و سرمایه‌گذاری خارجی ممکن شده‌است.

۱-۱-۳. اجماع بیجینگ و الگوی توسعه اقتصادی چین در آفریقا: اجماع واشنگتن سابقه‌ای بیش از دودهه در آفریقا دارد (Sautman, 2006: 14). با وجود این، در سال‌های اخیر سیاست‌های کمک به توسعه از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا در جهان درحال توسعه ناکارآمد از آب درآمد (Pang, 2009: 127) و همین دلیل کافی بود تا دولت‌های آفریقایی پس از سال‌ها رشد کند اقتصادی در پی اصلاحات اقتصادی غرب‌محور، در جستجوی یک الگوی جدید توسعه برآیند و در پی یک شریک قدرتمند عمده باشند که با آفریقا به‌مثابه یک اولویت بالا برخورد کند (Kurlantzick, 2009: 171). از سویی، تجربه همکاری بسیاری از کشورهای آفریقایی با چین، بسیار کمتر از برخی کشورها در آسیا بوده‌است و هراس ذاتی آنها از رقابت امنیتی و اقتصادی با چین نیز بسیار کمتر است. بیجینگ با احترام به حاکمیت ملی سایر کشورها و امتناع جدی نسبت به انتقادکردن یا درگیرکردن خود در امور داخلی کشورهای آفریقا، احترام رهبران و نخبگانی را که از حکمرانی ضعیف و نظام سیاسی غیرشفاف برخوردارند و نسبت به اجرای اصلاحات سیاسی یا اقتصادی دردآور مورد تقاضای غرب بی‌میل هستند، به‌دست آورده‌است (Thompson, 2005). برای اکثر دولت‌های آفریقایی، چین کشوری درحال توسعه است که راه خود را از اجماع واشنگتن

جدا کرده و در کاهش فقر نیز بسیار موفق ظاهر شده است. براساس دیدگاه یک دانش‌پژوه آفریقای جنوبی، چین نخستین کشور در حال توسعه حاشیه‌ای است که به مرحله مرکزی در اقتصاد سیاسی جهان رسیده است. چین برحسب ایدئولوژی سیاسی و رهیافت‌هایش به توسعه اقتصادی-اجتماعی، کاملاً در صف کشورهای جنوب قرار دارد. این برای چندین سال، روابط چین با کشورها در آفریقا و سایر مناطق را شکل داده و تا حدی تأثیری آرمانی از این شریک دوردست یا برادر بزرگ‌تر در شرق را که امروزه هنوز در این قاره مشهود است، دارد (Whi, 2006 in Sautman, 2006: 14). این نوع نگرش به چین و نیکنامی‌ای که چین از رشد و توسعه شتابان و مستمر اقتصادی خود به دست آورده، سبب شده است تا بسیاری از کشورهای آفریقایی به تجربه چینی علاقه نشان دهند. ابتکار «نگاه به شرق» زیمبابوه نمونه نفوذ مسیر رشد اقتصادی چین است. ابتکار نگاه به شرق به خاطر تجارت، سرمایه‌گذاری و توافقات سیاسی با چین به جای شرکای غربی سنتی حراره، بریتانیا و آمریکا پیشنهاد شد (Pang, 2009: 128). کشورهای آفریقایی دریافتند که چین به نسبت غرب متمایل‌تر به کمک به توسعه و صنعتی‌شدن در جهان جنوب است و با هزینه کمتر در قاره آفریقا این کار را انجام می‌دهد؛ بدون تحمیل آنچه بسیاری آن را اقتضات و لوازم طاقت‌فرسای سیاست‌های دولت‌های آفریقایی می‌یابند (Sautman, 2006: 14). بنابراین، در سال ۲۰۰۶ در اجلاس سران فوکاک، رهبران ۴۸ کشور آفریقایی در بیجینگ گرد آمدند و اعلام نمودند که کشورهای آفریقایی به شدت از توسعه اقتصادی سریع چین ملهم هستند (Declaration of the Beijing Summit of Focac, 2006) و هنگامی که در بحران اقتصادی ۲۰۰۸-۲۰۰۹، اقتصاد آمریکا با مشکل روبه‌رو شد و چین به رشد خود ادامه داد، الگوی توسعه بیجینگ، محبوبیت بیش‌تری در جهان در حال توسعه به دست آورد.

یک جنبه الگوی چینی که برای رژیم‌های اقتدارگرای آفریقایی جذابیت دارد، آن است که این دیدگاه را که دموکراسی پیش شرط توسعه است، رد می‌کند (Manji & Marks,

قدرت نرم چین در آفریقا: تحلیلی فراسوی مفهوم‌سازی نای ... / ۱۳۱

(686: 2012; Liang, 2007: 4-11). اجماع بیجینگ، الگوی توسعه‌ای را توصیف می‌کند که به چین امکان داده‌است به سطح بالای رشد اقتصادی بدون دگرگونی بنیادی در حکومت تک‌حزبی آن کشور (حزب کمونیست) دست یابد (Ramo, 2004). تجربه چین راه میانبری برای رشد سریع اقتصادی کشورهای درحال توسعه آفریقا بدون هیچ نیاز فوری به دموکراتیزاسیون که به‌لحاظ سیاسی پرهزینه است، ارائه می‌دهد. مزیت دیگر آن است که چین نشان داده‌است این الگو در خارج کردن میلیون‌ها نفر از فقر موفق بوده‌است (Liang, 2012: 686). و این سابقه موفق چین در کاهش فقر، به اعتماد آفریقایی‌ها به الگوی چینی منجر شده‌است. از دید پژوهشگران چینی، موفقیت الگوی توسعه چین مبتنی بر اصلاحات گام‌به‌گام به‌جای شوک درمانی و کنترل کامل روابط میان ثبات، اصلاحات و توسعه است. این الگو ابتدا می‌کوشد با فوری‌ترین تقاضای مردم؛ یعنی کاهش فقر روبه‌رو شود (Jianbo & Xiaomin, 2009: 6-7). در مجموع، توانایی چین برای نشان‌دادن خود به‌عنوان یک مدل موفق برای توسعه اقتصادی بالا به پایین، یک موفقیت محسوب می‌شود و در بهبود تصویر ملی چین در کشورهای آفریقایی سهم بسزایی داشته‌است. تجربه چین، کشورهای آفریقایی را به توسعه اقتصادی از طریق تجارت و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، و نهادهای اجتماعی بدون دیکته کردن دوره‌هایی برای اصلاحات سیاسی یا اقتصادی تشویق کرد. گسترش روابط اقتصادی چین با آفریقا در دهه اخیر با توسعه‌دادن بخش تولید، نیاز روبه‌رشد چین به مواد خام، انرژی و بازارهای جدید برای کالاهای مصرفی ارزان، اقتصاد چین را نسبتاً مکمل اقتصادی تعدادی از آفریقایی‌ها کرد؛ به‌ترتیبی که در سال‌های اخیر، چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری، سرمایه‌گذار کلیدی و مهم، و ارائه‌کننده کمک خارجی به منطقه آفریقا تبدیل شده‌است.

۲-۱-۳. تجارت، سرمایه‌گذاری و کمک‌رسانی چین در آفریقا: پروژه قدرت نرم چین در آفریقا با ابزارهایی چون: تجارت، سرمایه‌گذاری، کمک‌رسانی، ارائه گرن‌ها، وام‌ها و

بخشش بدهی گره خورده است. به نظر می‌رسد قدرت اقتصادی هم منبع و هم ابزار قدرت نرم چین شده باشد. از نیمه قرن بیستم تاکنون بیش‌تر از ۱۰۰۰ پروژه بزرگ عمرانی در کشورهای آفریقایی در زمینه‌های مختلف توسط شرکت‌های چینی اجرا شده است که نقش مؤثری در بهبود وضعیت زندگی مردم و رشد اقتصادی این منطقه داشته است. طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول (IMF)، روابط و پیوندهای در حال افزایش آفریقا با چین، از رشد آفریقا حمایت کرده است (IMF, 2013: 5). از دیدگاه IMF حتی سرمایه‌گذاری‌های داخلی چین، در طی ۱۵ سال گذشته در رشد صادرات آفریقای زیر صحرای تأثیرگذار بوده است (IMF, 2013:5). کشورهای آفریقایی، در مجموع از حضور چین به خاطر تجارت، کمک، سرمایه‌گذاری، آموزش، آموزش شغلی، و بخشش بدهی که همگی به این جوامع سود می‌رساند، استقبال می‌کنند. رأی‌گیری از افکار عمومی آفریقا نشان داد که مثبت‌ترین برداشت‌ها از چین به نسبت هرجای جهان در آفریقا وجود دارد (Shambaugh, 2013: 90؛ همچنین ر.ک. Pew Global Attitudes Project, 2014).

در کتاب سفید همکاری اقتصادی و تجاری چین-آفریقا، تجارت نخستین و مهم‌ترین شکل همکاری اقتصادی چین-آفریقا معرفی شده است (The State Council of the PRC, 2013). این در حالی است که از آغاز سال ۲۰۰۹، در نتیجه بحران مالی جهانی، چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری آفریقا تبدیل شد (Liang, 2012:673; Sun, 2014:7) و ایالات متحده را به عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری این منطقه پشت سر گذاشت (Sun, 2014:7; Shinn, 2011). شکاف میان تجارت چین-آفریقا و آمریکا-آفریقا از این سال افزایش یافته است. در سال ۲۰۱۲ کل تجارت آمریکا با آفریقا ۹۹/۸ میلیارد دلار، تقریباً ۵۰ درصد تجارت چین-آفریقا بود (Sun, 2014:7)؛ در حالی که تجارت چین-آفریقا، از کمتر از ۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵ به ۱۲۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ رسید (Shambaugh,

قدرت نرم چین در آفریقا؛ تحلیلی فراسوی مفهوم‌سازی نای ... / ۱۳۳

(89: 2013). در سال ۲۰۱۲، حجم تجاری دوجانبه به ۱۹۸/۴۹ میلیارد دلار که رشدی سالانه برابر با ۱۹/۳ درصد داشت (UNDP, 2013) و در سال ۲۰۱۳، این رقم به ۲۱۰ میلیارد دلار با رشد ۵/۹ درصد به نسبت سال ۲۰۱۲ رسید (UNDP, 2014). رشد تجاری چین-آفریقا نتیجه واردات ذخایر معدنی و نفتی فراوان از آفریقا است. نفت ۸۰ درصد صادرات آفریقا به چین را تشکیل می‌دهد. آنگولا به تنهایی حدود ۳۷ درصد واردات نفت چین را به عهده دارد (Shambaugh, 2013:89; Sun, 2014:7) و تقریباً نیمی از صادرات نفت خام آنگولا به چین می‌رود (IEA, 2014:61) و به دنبال آن الوار، الماس، مس و سنگ آهن است. در مقابل، چین ماشین‌آلات و تجهیزات، ابزارآلات، پوشاک و کفش به آفریقا صادر می‌کند (Shambaugh, 2013:89; Sun, 2014:7). از سوی، چین در سال ۲۰۱۲، پیمان عدم تعرفه و حذف موانع گمرکی را به ۳۰ کشور آفریقایی برای ۶۰ درصد صادرات آن کشورها به چین گسترش داد و در همین سال، ارزش صادرات چین به آفریقا به ۸۵/۳۱۹ میلیارد دلار رسید؛ در حالی که صادرات آفریقا به چین ۱۱۳/۱۷۱ میلیارد دلار بود (UNDP, 2013). چین مقصد اصلی صادرات کالاهای تمام‌نشده آفریقایی و منبع مهم کالاهای تولیدی برای آفریقا است. در سال ۲۰۱۲، سهم محصولات ماشینی و الکترونیکی در کل صادرات چین به آفریقا به ۴۵/۹ درصد رسید. تجارت چین-آفریقا در محصولات کشاورزی نیز به طور قابل توجهی افزایش یافته است. بین سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۲، صادرات کشاورزی چین به آفریقا از ۱/۵۸ میلیارد دلار به ۲/۴۹ میلیارد دلار و واردات از آفریقا از ۱/۱۶ میلیارد دلار به ۲/۸۶ میلیارد دلار افزایش یافته است (UNDP, 2013). با وجود این، آفریقا درصد نسبتاً کوچکی از توازن تجارت جهانی چین را به خود اختصاص داده است. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲، سهم تجارت چین-آفریقا به عنوان بخشی از حجم کل تجارت جهانی چین از ۲/۲۳ درصد به ۵/۱۳ درصد افزایش یافته است (UNDP, 2013).

از اوایل دهه ۲۰۰۰، حجم سرمایه‌گذاری چین در آفریقا نیز همانند حجم تجاری چین در این قاره به سرعت رشد داشته‌است؛ در حالی که از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی سایر کشورها در آفریقا کاهش یافته‌است، سرمایه‌گذاری چین در آفریقا سالانه ۲۰/۵ درصد، و از ۱/۴۴ میلیارد دلار به ۲/۵۲ میلیارد دلار رشد داشته‌است؛ چنانکه در سال ۲۰۱۲ بیش‌تر از ۲۰۰۰ شرکت بزرگ چینی در آفریقا سرمایه‌گذاری کردند (UNDP, 2013). با این حال، به لحاظ جریان جهانی سرمایه، منافع چین در آفریقا علی‌رغم رشد فزاینده، بسیار حاشیه‌ای است. براساس گزارش «سرمایه‌گذاری جهانی ۲۰۱۴»، آنکتاد، جریان بیرونی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در سال ۲۰۱۳، تا ۱۵ درصد رشد داشت که با ۱۰۱ میلیارد دلار (در مقایسه با سال ۲۰۱۲، که ۸۸ میلیارد دلار بوده‌است)، رتبه سوم در جهان (پس از امریکا و ژاپن) را کسب کرده‌است (UNCTAD, 2014: 7, 47). تا پایان سال ۲۰۱۱ سهم سرمایه‌گذاری چین در آفریقا صرفاً ۳/۸ درصد کل سرمایه‌گذاری چین، به‌طور قابل‌توجهی کمتر از سرمایه‌گذاری چین در آسیا (۷۱/۴ درصد)، امریکای لاتین (۱۳ درصد)، اروپا (۵/۸ درصد)، امریکای شمالی (۳/۲ درصد) و اقیانوسیه (۲/۸ درصد) بود (ECLAC, 2014: 8). از سوی، سرمایه‌گذاری چین در آفریقا بسیار کمتر از کشورهای توسعه‌یافته؛ به‌ویژه ایالات متحده و قدرت‌های اروپایی و کمتر از برخی کشورهای در حال توسعه است. براساس گزارش آنکتاد، در میان کشورهای در حال توسعه سرمایه‌گذار در آفریقا، چین با سهم ۱۶ میلیارد دلار، سومین کشور سرمایه‌گذار خارجی در آفریقا پس از مالزی (۱۹ میلیارد دلار) و آفریقای جنوبی (۱۸ میلیارد دلار) است و از هند (۱۴ میلیارد دلار) پیشی گرفته‌است (UNCTAD, 2013: 40). از این رو، چین در راستای استراتژی «بیرون برو» یا «به جهان برو»^۱، که نخستین بار توسط جیانگ زمین در سخنرانی در افتتاحیه چهاردهمین کنگره حزب

قدرت نرم چین در آفریقا: تحلیلی فراسوی مفهوم‌سازی نای / ... / ۱۳۵

حزب در سال ۱۹۹۲ مطرح شد، شرکت‌های چینی را به سرمایه‌گذاری در خارج از چین تشویق کرد. این استراتژی در سال ۲۰۰۰، به‌عنوان یک استراتژی ملی به‌وسیله حزب مرکزی کمونیست تأیید شد و از آن‌زمان بر اهمیت آن تأکید شده‌است (برای مطالعه بیشتر ر.ک. الوند، ۱۳۹۴: ۱۴۳-۱۴۶).

با این وصف، به‌نظر می‌رسد کمک به‌توسعه مهم‌ترین ابزار قدرت نرم چین در آفریقا باشد. طبق کتاب سفید «کمک خارجی چین (۲۰۱۴)»، از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲، چین ۸۹/۳۴ میلیارد یوآن (۱۴/۴۱ میلیارد دلار) به کمک خارجی در سه نوع گرن (کمک بلاعوض)، وام بدون بهره و وام تخفیف‌دار (یا با امتیاز ویژه) اختصاص داده‌است. این کمک‌ها در هشت شکل مختلف اعم از: متقبل شدن پروژه‌های کامل، ارائه کالاها و مواد، همکاری فنی، همکاری توسعه منابع انسانی، اعزام تیم‌های پزشکی، برنامه‌های داوطلبانه، ارائه کمک بشردوستانه اضطراری، و کاهش یا معافیت بدهی‌های کشورهای پذیرنده ارائه می‌شود (ر.ک. The State Council of the PRC, 2014). چین در کتاب سفید اعلام کرده است که یکی از اهداف مهم کمک خارجی چین، حمایت از کاهش فقر و بهبود معیشت مردم در سایر کشورهای درحال توسعه است. چین در حمایت از سایر کشورهای درحال توسعه، اولویت را به توسعه کشاورزی، افزایش سطح آموزش، بهبود خدمات بهداشتی و پزشکی، ایجاد تسهیلات رفاه عمومی و ارائه کمک بشردوستانه در مواقع اضطراری که آنها از بلایا و حوادث رنج می‌برند، می‌دهد (The State Council of the PRC, 2014). علاوه بر این، چین فعلاً به سایر کشورهای درحال توسعه در ایجاد زیرساخت‌ها، تقویت ظرفیت‌سازی و توسعه تجاری کمک می‌کند. همچنین، چین میزان کمک خارجی را در حمایت از محیط‌زیست افزایش داده، به کشورهای پذیرنده برای تحقق توسعه اجتماعی و اقتصادی کمک می‌کند. برحسب توزیع کمک خارجی چین، کتاب سفید نشان می‌دهد که

از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲، چین به ۱۲۱ کشور از جمله ۳۰ کشور در آسیا، ۵۱ کشور در آفریقا، ۹ کشور در اقیانوسیه، ۱۹ کشور در امریکای لاتین و کارائیب و ۱۲ کشور در اروپا کمک کرده است. در کنار آن، چین همچنین به سازمان‌های منطقه‌ای چون اتحادیه آفریقا (AU) نیز کمک کرده است (The State Council of the PRC, 2014). بنابراین، تقریباً نیمی از هزینه‌های کمک جهانی چین به آفریقا اختصاص یافته است. از زمان تشکیل مجمع همکاری چین-آفریقا، فوکاک^۱ بخش عظیمی از کمک‌های چین به آفریقا از طریق این مکانیسم صورت می‌گیرد.

نکته قابل توجه آن است که در راستای سیاست «همکاری جنوب-جنوب» و «اصل عدم مداخله» در سایر کشورها، چین در ارائه کمک‌رسانی، وام و کمک مالی به کشورهای در حال توسعه از جمله آفریقا، همواره به «سیاست بدون شرط» عمل کرده است. چین برای ارائه کمک‌های خود به شروطی چون شفافیت، حکمرانی خوب، رعایت حقوق بشر که مورد تأکید اعطاکنندگان غربی است، پایبند نیست. البته، کمک چین چندان هم بدون قید و شرط نیست. به غیر از الزام به پذیرش اصل «سیاست یک چین» و قطع روابط دیپلماتیک با تایوان، در برخی موارد کمک چین با شروطی چون بازگشت وام با نفت^۲ و سایر منابع معدنی، و تضمین فرصت‌های تجاری برای پیمانکاران خدماتی چین؛ از جمله شرکت‌های ساختمانی همراه است، که در این موارد اساساً «کمک قیدوبنددار»^۳ نامیده می‌شود (Shambaugh, 2011: 89-90; Sun, 2014: 8). چیزی که درباره کمک چین قابل توجه است، این است که به‌طور کلی پایبند به شرایطی غیر از حمایت از سرمایه‌گذاران چینی نیست. اغلب به‌خاطر کمک‌های بدون قیدوبند چین، اهداف و برنامه‌های جهانی

1. Forum on China-Africa Cooperation (FOCAC)

2. Oil-Backed Loan

3. Tied Aid

حکمرانی خوب تضعیف شده؛ درحالی‌که به برخی از دیکتاتورهای جهان و فاسدترین و سرکوبگرترین رژیم‌ها پاداش داده می‌شود. این سیاست، بار دیگر انگیزه اصلی چین در ارائه کمک‌ها و وام‌های مختلف به جهان سوم را نمایان می‌سازد که چیزی جز برقراری پیوندهای مشارکت و اعتمادسازی در سطح دولتی به‌منظور به‌دست‌آوردن حمایت سیاسی و تضمین منابع و فرصت‌های تجاری نیست. از این رو، تأکید بر برنامه‌های کمک خارجی به آفریقا، در ایجاد تصویر مطلوب از چین و برداشتهای مثبت از این کشور بسیار موفقیت‌آمیز عمل کرده‌است.

۲-۳. **قدرت نرم فرهنگی چین در آفریقا:** نفوذ چین در آفریقا تنها در بعد اقتصادی خلاصه نمی‌شود. هرچند اقتصاد موتور محرکه قدرت نرم چین است، باوجود این، دولت و مردم چین به تأثیر گسترش زبان و فرهنگ چینی در این قاره پی‌برده‌اند. چین همواره از یک فرهنگ سنتی خاص و جذاب برخوردار بوده‌است و تأکید بر هارمونی، که از کنفوسیونیسیم و سایر مکاتب فکری چین باستان ریشه می‌گیرد، به فرهنگ چین جذابیت بخشیده‌است؛ اما محبوبیت بخشیدن به فرهنگ باستانی چین در خارج هنوز یک چالش بزرگ است (Liang, 2012: 684). دولت چین از این مسأله آگاهی دارد و از این رو، منابع عظیمی را برای توسعه بخشیدن به غنای فرهنگی چین، دیپلماسی عمومی و قدرت نرم در خارج از کشور اختصاص داده‌است. با اینکه همپوشانی تاریخی اندکی میان فرهنگ چین و آفریقا در مقایسه با فرهنگ چین و آسیای جنوب شرقی یا آسیای شمال شرقی وجود دارد، کوشش‌های فرهنگی چین در آفریقا اکنون بر دو حوزه کلان متمرکز است: تربیت نسل‌های آینده رهبران آفریقا؛ و تبلیغات و ترویج امور فرافرهنگی و میان‌فرهنگی.

دادوستدهای آموزشی و فرهنگی، بخشی از کوشش چین برای تقویت نفوذ خود در آفریقا است. چینی‌ها برای ترویج فرهنگ خود در آفریقا، اقدام به فراهم کردن زمینه تدریس زبان چینی در برخی دانشگاه‌ها کرده‌اند و به دانشجویان آفریقایی دوره‌های تحصیلی

داده‌اند. برنامه‌های آموزشی برای رهبران فکری آفریقایی، بخش مهمی از کمک چین به آفریقاست و این نشانه درک چین از نیاز به ایجاد تماس‌های مردم با مردم است؛ زیرا این رهبران فکری به آفریقا بازخواهند گشت و سفیران غیررسمی پیوندهای نزدیک‌تر با چین خواهند شد (Kurlantzick, 2009: 173). هنگامی که این دانشجویان در چین آموزش می‌بینند، به طور کامل در معرض فرهنگ و ایده‌های سیاسی چین قرار می‌گیرند. براساس گفته آقای چو^۱ رئیس دانشگاه فرهنگ و زبان چین، «بسیاری از دانشجویان آفریقایی چین را خانه دوم خود می‌دانند» (Deng & Zhang, 2009:155)؛ حتی به اعتقاد برخی از پژوهشگران، چین در آفریقا بهتر از شین جیانگ^۲ درک شده‌است (Barr, 2011:132). طبق گزارش مرکز تحقیق نگرش جهانی پیو^۳، در آخرین نظرسنجی افکار عمومی جهانی، چین در آفریقای زیرصحرای از تصویر مطلوب‌تری به نسبت سایر نقاط جهان برخوردار است. براساس گزارش پیو، عمده دیدگاه‌های مثبت از چین در کشورهای آفریقای زیرصحرای وجود دارد؛ حتی در کشور آفریقای جنوبی که رقیب سنتی تجاری چین در آفریقاست و همواره نسبت به عملکرد و رویه بازرگانی چین در این کشور و سایر نقاط آفریقا معترض است، ۴۵ درصد دیدگاه مطلوب و ۴۰ درصد دیدگاه نامطلوب نسبت به چین وجود دارد. در سایر کشورهای آفریقایی، تانزانیا (۷۷ درصد)، کنیا (۷۴ درصد)، سنگال (۷۱ درصد)، نیجریه (۷۰ درصد)، اوگاندا (۶۱ درصد) و غنا (۶۱ درصد) تصویر چین بسیار مطلوب نشان داده شده‌است (ر.ک. به Pew Global Attitudes Project, 2014).

یادگیری و آموزش زبان چینی نیز، همانند سایر مناطق جهان، به یک موج در آفریقا تبدیل شده‌است. نهادهای کنفوسیوس، نمونه مشهودی از رشد قدرت نرم چین هستند. لی چانگ

1. Cui

2. Xinjiang

3. Pew Global Attitudes Survey (Pew)

چون^۱، رئیس اداره تبلیغات حزب کمونیست چین، نهادهای کنفوسیوس را به صورت بخش مهمی از راه‌انداختن تبلیغات در خارج از چین توصیف کرد (Liang, 2012: 684) چین اولین نهاد کنفوسیوس در آفریقا را در سال ۲۰۰۵ در دانشگاه نایروبی بنیان نهاد (Cooke, 2009: 33) و تاکنون ۳۸ نهاد کنفوسیوس (و ۱۰ کلاس درس) در ۳۳ کشور آفریقایی تأسیس کرده‌است (english.hanban). علاوه بر نهادهای کنفوسیوس، چین از سال‌های پیش به اعزام گروه‌های پزشکی به کشورهای آفریقایی مبادرت کرده‌است و از دیدگاه برخی پژوهشگران، ارسال تیم‌های کمک پزشکی به آفریقا، جلوه‌ای از دیپلماسی فرهنگی چین است که به ایجاد تصویری مطلوب‌تر از چین در این کشورها منجر شده است (Zhang, 2010; Thompson, 2005). از دیدگاه تامپسون «دیپلماسی سلامت» چین بخش مؤثر و سنتی قدرت نرم چین در آفریقا بوده‌است (Thompson, 2005). نوآوری ایده و ارزش‌های سیاسی، تجلی دیگر جذابیت فرهنگ چینی است. برای افزایش دادن قدرت نرم و ایجاد تصویر ملی خوب، یک کشور باید ارزش‌ها و ایده‌های سیاسی مطابق با دوران جدید ارائه دهد و دیدگاه‌های خودش را در ارتباط با صلح بین‌المللی، توسعه و منافع مشترک همه نوع بشر داشته باشد (Jianbo & Xiaomin, 2009: 5-6). چین در این مورد نیز در مقایسه با سایر مناطق جهان، در آفریقا به خوبی عمل کرده‌است. کشورهای آفریقایی از پنج اصل «همزیستی مسالمت‌آمیز» که نظم سیاسی و اقتصادی بین‌المللی جدید و ترویج چندجانبه‌گرایی در جهان را ارائه می‌دهد، استقبال کردند. مفاهیم «ظهور صلح‌آمیز» و «جهان هماهنگ» و ایده «همبستگی با جهان در حال توسعه» که در اجلاس فوکاک بیجینگ در سال ۲۰۰۶ و در اجلاس‌های بعدی بر آن تأکید شده‌است، می‌تواند بهترین نوآوری چین در ایده‌ها باشد. دولت چین در این اجلاس اعلام کرد که چین توسعه خود را به شیوه صلح‌آمیز تکمیل خواهد کرد و همزمان صلح درازمدت و توسعه مشترک کل جهان را

ترویج می‌کند (Ministry of Foreign Affairs of the PRC, 2006). اصل «۴-۶-۱» (۲) که توسط نخست‌وزیر فعلی چین، لی که‌چیانگ^۱ در اجلاس سران اتحادیه آفریقا در آدیس آبابا در می ۲۰۱۴ اعلام شد، نیز نمونه دیگری است که به تقویت همبستگی چین-آفریقا و ایجاد تصویر بهتر از چین کمک می‌کند.

۳-۳. **قدرت نرم سیاسی چین در آفریقا:** به نظر می‌رسد حضور چین در آفریقا که با نیاز به منابع انرژی، بازار خارجی و گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری گره‌خورده است، با فشارهای دیپلماتیک برای تشویق دولت‌های آفریقایی به پیوندهای نزدیک‌تر و عمیق‌تر همراه شده و از طریق دیپلماسی عمومی و تلاش‌های تصویرسازی بیچینگ در این قاره گسترش یافته است. دیپلماسی و دیپلماسی عمومی چین در آفریقا بر مفهوم همبستگی و همکاری جنوب-جنوب تأکید دارد. مقامات چین در نشست‌ها و جلسات مختلف با سران آفریقایی بارها خاطرنشان کرده‌اند که از زمانی که ژنرال جنگ‌هه^۲ سفر دریایی مشهور خود را به سواحل شرق آفریقا انجام داد، چین هرگز برای تحت انقیاد درآوردن، استعمار یا مطیع کردن آن کشورها تلاشی نکرده است (برای مطالعه بیشتر نک: Barr, 2011: 80-80). آنها به سابقه چین در حمایت از جنبش‌های آزادی‌خواه آفریقایی و منافع مشترک جهان در حال توسعه در ایجاد عدالت، و اقتصاد جهانی برابر اشاره دارند. چین خودش را به‌عنوان پشتیبان منافع کشورهای در حال توسعه در مجامع بین‌المللی معرفی می‌نماید و مشخصاً انتظار دارد که مفهوم همبستگی، کاملاً متقابل باشد. چین همچنین، همواره بر مفهوم «احترام» به کشورهای آفریقایی تأکید دارد که در سیاست عدم‌مداخله در امور داخلی کشورهای دارای حاکمیت و در رهیافت چین به حل منازعات در این قاره نمایان می‌شود و به نسبت مداخلات غرب کمتر مواجهه‌جویانه و تقابلی‌آمیز است (Cooke, 2009: 32).

1. Li Keqiang
2. Zheng He

قدرت نرم چین در آفریقا؛ تحلیلی فراسوی مفهوم‌سازی نای ... / ۱۴۱

(Fijałkowski, 2011: 230). احترام چین به حاکمیت ملی، نه تنها برای موگابه زیمبابوه؛ بلکه برای تعداد زیادی از کشورهای آفریقایی که به اجرای اصلاحات سیاسی اقتصادی توسط کشورها و نهادهای اعطاکننده غربی بی‌میل هستند، جذاب است (Thompson, 2005).

استفاده از قدرت نرم، بهترین شیوه برای نشان‌دادن نیت‌های خوب چین و مسؤولیت‌پذیری است. از این‌رو، چین با انتشار کتاب سفید «سیاست آفریقایی چین» در ژانویه 2006 و اعلام اصل «۱-۴-۶» در می ۲۰۱۴، بر همکاری چین-آفریقا بر اساس صمیمت، برابری، سودمقابل، همبستگی و توسعه مشترک مبتنی بر روابط برد-برد تأکید کرده است. در کتاب سفید «سیاست آفریقایی چین» آمده است: چین به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور در حال توسعه در جهان و قاره آفریقا با بزرگ‌ترین تعداد کشورهای در حال توسعه، در یک تجربه تاریخی مشابه شریک هستند: همه همدردی طولانی با هم دارند، از یکدیگر در منازعه برای آزادسازی ملی حمایت می‌کنند و از دوستی عمیق برخوردارند (The State Council of the PRC, 2006).

بیجینگ با هم‌ذات‌پنداری خود به‌عنوان یک عضو از جهان در حال توسعه، محبوبیت سیاسی منحصر به فردی را با قرار گرفتن در کنار کشورهای آفریقایی به دست آورده است. طبق گفته مقامات وزارت خارجه چین، کشورهای آفریقایی، چین را به‌عنوان «شریکی برابر» به جای «اعطاکننده متکبر» می‌بینند؛ بنابراین این روابط متقارن تر است (Liang, 2012: 680-681). بیجینگ همیشه در تعامل با دولت‌های آفریقایی بر برابری و سیاست «برد-برد» در مقایسه با موضع نابرابر، کمک مشروط و صدقه غرب تأکید دارد (Liang: 681; Cooke, 2009: 32; Jianbo and Xiaomin, 2009: 4; Sautman, 2006: 36-37). برخلاف غرب، همکاری و کمک چین بدون هیچ شرط سیاسی و اقتصادی با هدف ارتقای توسعه کشورهای آفریقایی و محکم کردن همکاری دوستانه چین-آفریقا است. بنابراین، چین هرگز به‌عنوان یک صدقه‌دهنده مطرح نمی‌شود. چین سعی دارد از به‌کار بردن واژگانی چون:

«اعطاکننده»، «گیرنده کمک»، «فقر» و «عقب‌ماندگی» تا آنجایی که به آفریقا مرتبط است، دوری کند. درمقابل، چین بر همبستگی، کمک متقابل، کیفیت، سود متقابل و توسعه مشترک در دوره همکاری تأکید می‌کند، که تفاوت قابل‌توجهی با کشورهای غربی ایجاد می‌کند (Jianbo & Xiaomin:4). براساس دیدگاه ون‌پینگ هه^۱ از آکادمی علوم اجتماعی چین (CASS) رهبران و دیپلمات‌های چین با اجتناب از واژه‌های جزم‌اندیشانه نظیر «بخشش» و «کمک» در اشاره به کمک به توسعه و درعوض، با استفاده از واژه «همکاری اقتصادی» بر اهمیت برابری در روابط خود با کشورهای آفریقایی تأکید می‌کنند (Jakobson,2009: 410).

چین در گسترش حضور دیپلماتیک خود در آفریقا و کوشش برای ایجاد همکاری مبتنی بر روابط «برد-برد»، از مکانیسم‌های چندجانبه و دوجانبه نیز سود برده‌است. فوکاک یک نهاد رسمی میان چین و دولت‌های آفریقایی است که در آغاز هزاره جدید ایجاد شد. این کشورها با بهره‌گیری از فوکاک به‌عنوان یک تریبون، به گفتگو و مشورت‌های اساسی درخصوص برقراری نظم اقتصادی و سیاسی بین‌المللی مسؤول و منصفانه اقدام می‌نمایند و از منافع مشترک کشورهای درحال توسعه تاحدّ ممکن حمایت نموده، همکاری تجاری، فرهنگی و آموزشی میان دو طرف را افزایش می‌دهند (Jianbo & Xiaomin,2009: 8). در چارچوب فوکاک، چین تعهدات بسیاری به آفریقا؛ از جمله بخشش بدهی، کمک مالی، کمک فنی و تکنولوژیک و کمک‌های آموزشی داده‌است. به‌عبارتی، فوکاک به میعادگاهی برای اعلان تعهدات بزرگ چین به آفریقا تبدیل شده‌است. تاکنون این مجمع پنج اجلاس برگزار کرده‌است. در اخیرترین اجلاس در سال ۲۰۱۲، هر دو طرف به اجرای دقیق «طرح اقدام بیجینگ»^۲ (۲۰۱۳-۲۰۱۵) متعهد شدند که درمقایسه با همکاری سنتی در زمینه‌هایی

1. Wenping He
2. Beijing Action Plan

قدرت نرم چین در آفریقا: تحلیلی فراسوی مفهوم‌سازی نای ... / ۱۴۳

چون: تجارت، کمک مالی و زیرساخت، بر همکاری بیش‌تر در زمینه‌های جدید چون: مبادلات مردم با مردم و یکپارچگی آفریقایی تأکید دارد (Ministry of Foreign Affairs of the PRC, 2012). نکته قابل‌توجه این است که فوکاک به چین اجازه می‌دهد، حضور دیپلماتیک بااهمیتی در کشورهای آفریقایی داشته باشد. باید توجه شود که از سال ۲۰۰۰ مقامات عالی‌رتبه چین دیدارهای بسیاری از کشورهای آفریقایی در چارچوب سفرهای سالانه منظم خود داشتند. دیدارهای مقامات عالی‌رتبه از آفریقا؛ به‌ویژه دولت‌های کوچک آفریقایی که از توجه کمتر جهانی برخوردارند، می‌تواند در شکل‌دادن به برداشت مثبت از چین مؤثر باشد.

نتیجه‌گیری

جمهوری خلق چین در کمتر از دو دهه حضور پررنگ خود در آفریقا، با اتخاذ سیاست همکاری‌جویانه در چارچوب استراتژی برد-برد و همکاری جنوب-جنوب، و با گسترش دامنه تجارت، سرمایه‌گذاری و ارائه کمک‌های بدون شرط به آفریقا، در رشد و توسعه آفریقا نقش بسزایی داشته‌است. چین به‌واسطه تجارت گسترده، سرمایه‌گذاری و کمک‌های قابل‌توجه در بخش‌های زیرساختی، کشاورزی، آموزش، حوزه بهداشت عمومی و پزشکی؛ به‌ویژه مبارزه با بیماری‌های گرمسیری و ارائه بورسیه‌ها و مبادلات فرهنگی، تصویر نسبتاً مطلوبی در آفریقا به‌دست آورده‌است. از این‌رو، آنچه چین تنها در کمتر از ۱/۵ دهه به‌دست آورده، چشمگیر است. چین بزرگ‌ترین شریک تجاری آفریقا و یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاران و اعطاکنندگان کمک در این قاره است. استراتژی چین برای ایجاد شبکه‌ای از متحدان و یافتن دوست در آفریقا، برای چین و برای دوستان آفریقایی چین مفید بوده است. نشریه اکونومیست در مقاله «رشد چشمگیر آفریقا» مطرح کرد که در نخستین دهه قرن جدید، شش اقتصاد از ده اقتصاد دارای سریع‌ترین رشد جهان در آفریقای زیرصحرای

بوده‌اند (Economist, 2011). بدون شک، چین به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای در رشد تولید ناخالص داخلی آفریقا سهم داشته‌است.

از این رو، به‌نظر می‌رسد هسته اصلی قدرت نرم چین در آفریقا، مبتنی بر روابط اقتصادی گسترده چین با این کشورها باشد و تداوم توسعه اقتصادی چین می‌تواند به‌عنوان موتور محرکه بیجینگ برای جلب‌نظر و حمایت کشورهای آفریقایی عمل نماید. نگرش مثبت کشورهای آفریقایی به تجربه چین برحسب نرخ بالای رشد اقتصادی این کشور و خارج‌کردن میلیون‌ها نفر از فقر و ناکارایی اجماع واشنگتن، سبب شده‌است تا برای چین فرصتی فراهم گردد تا با بهره‌گیری از این تصویر مطلوب، از منابع و ابزارهای قدرت نرم خود، برای گسترش نفوذ در این منطقه بهره‌برداری نماید. این ابزارها که در رشد و توسعه آفریقا نقش بسزایی ایفا کرده‌است، برای این کشورها طنین‌انداز امید به آینده روابط چین و آفریقا است تا در پرتو آن بتوانند سودهای اقتصادی و سیاسی خود را به‌حداکثر برسانند. این بستر و شرایط مناسب، جمهوری خلق چین را نیز به آینده توسعه قدرت نرم خود و گسترش پیوندهای اقتصادی و سیاسی امیدوار می‌سازد.

افزون بر این، چین با بهره‌برداری از تمایل و رضایت کشورهای آفریقا از روابط با بیجینگ، کوشش کرده‌است تا از طریق منابع فرهنگی و سیاسی قدرت نرم خود بر دامنه نفوذش در این منطقه بیفزاید. لذا این کشور از ابزارهایی چون: دیپلماسی عمومی، گسترش آموزه‌های کنفوسیوس و نوآوری ایده‌هایی چون: «جهان هماهنگ» و «همبستگی با کشورهای درحال‌توسعه» علاوه بر اقداماتی، چون: گسترش مبادلات فرهنگی و آموزشی و دیدارهای عالی‌رتبه رهبران بهره‌برده‌است. هرچند چین در توسعه قدرت نرم خود در این منطقه با موانع و چالش‌های گسترده‌ای؛ از جمله انتقادات از مسائل حقوق بشری چین، فقدان مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و عدم حفاظت از محیط زیست و مانند آن، که نگرانی‌هایی را در جامعه بین‌المللی و آفریقا سبب شده، روبه‌روست که می‌تواند موضوع

قدرت نرم چین در آفریقا: تحلیلی فراسوی مفهوم‌سازی نای ... / ۱۴۵

مقاله مستقلی گردد؛ با وجود این، جذابیت گسترده اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چین برای کشورهای آفریقایی؛ به‌ویژه کشورهای اقتدارگرا و فاقد نظام دموکراتیک، به‌قدری است که مانع ایجاد قدرت نرم چین در این منطقه نشده‌است و همین مسأله رهبران چین را امیدوار می‌سازد تا با بهره‌گیری از ابزارهای قدرت نرم و از سویی، زمینه و بستر مناسب آفریقا به توسعه قدرت نرم خود در این منطقه پردازند.

پی‌نوشت‌ها

۱- تلفظ صحیح از پایتخت چین است که از سال ۱۹۷۹ به‌جای واژه استعماری پکن (Peking) مورد استفاده دولت این کشور و جهان قرار گرفته است (شاهنده و طاهایی، ۱۳۸۳: ۱۵).

۲- اصل «۱-۴-۶» ضمن تأکید بر «سیاست آفریقایی چین» بر حوزه‌های خاص‌تری در همکاری چین-آفریقا تأکید دارد:

«۴» چهار اصل را نشان می‌دهد: برخورد صمیمانه و برابر با یکدیگر، تحکیم همبستگی و اعتماد متقابل، تعقیب مشترک توسعه فراگیر، و گسترش نوآوری در همکاری عملی دوجانبه. «۶» به اهداف چین در گسترش پروژه‌های بزرگ در شش حوزه شامل صنعت، امور مالی، کاهش فقر، حمایت زیست-محیطی، مبادلات مردم با مردم؛ بعلاوه صلح و امنیت مربوط می‌شود. «۱» به فوکاک (FOCAC) به‌عنوان یک سکوی مهم چندجانبه اشاره دارد که همکاری چین-آفریقا از طریق آن تقویت شده است.

منابع

- الوند، مرضیه‌السادات. (۱۳۹۴). قدرت نرم در سیاست خارجی چین و پیامدهای آن برای ایالات متحده امریکا (مطالعه موردی: آفریقا و امریکای لاتین)، رساله دکتری، دانشگاه تهران، تابستان.
- الوند، مرضیه‌السادات و ابو محمد عسگرخانی. (۱۳۹۳). «کارویژه‌های قدرت نرم در سیاست خارجی چین»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال سوم، ش ۱، پاییز و زمستان ۲۵-۱.
- شاهنده، بهزاد و جواد طاهایی. (۱۳۸۳). چین نو: دنگ شیائوپینگ و اصلاحات، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران.
- نای، جوزف اس. (۱۳۹۰). «پاسخ به منتقدان و اندیشه‌های پایانی»، در ایندرجیت پارمار و مایکل کاکس: قدرت نرم و سیاست خارجی ایالات متحده: دیدگاه‌های نظری، تاریخی و معاصر، ترجمه علیرضا طیب، پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: ۳۶۳-۳۴۵.

- Barr, Michael. (2011). *who's afraid of china? The Challenge of Chinese Soft Power*. Zed Books. london & new York.
- Blanchard, Jean-Marc F. & Lu, Fujia. (2012). "Thinking Hard About Soft Power: A Review and Critique of the Literature on China and Soft Power". *Asian Perspective*, Vol. 36, No. 4, October and December: 565-589.
- Cooke, Jennifer G. (2009). "China's Soft Power in Africa". In Carola Mc Giffert., Ed, *Chinese soft power and its implication for the united state Competition and Cooperation in the Developing World*. Central for Strategic & International Study (CSIS). Washington D.C.: 27-44.
- Deng, Xiaogang and Zhang, Lening. (2009). "China's Cultural Exports and its Growing Cultural Power in the World". In Mingjiang Li., ed: 143-162.
- Economic Commission for Latin America and the Caribbean (ECLAC) (2014) "Foreign Direct Investment in Latin America and the Caribbean." United Nation Production Development Series, No. 195, January: 1-28.

- Economist .(2011). "Africa's Impressive Growth". January 6, Available at: www.economist.com
- Enav, Peter.(2013). "Gambia Breaks Relations with Surprised Taiwan". Available at: <http://bigstory.ap.org/article/gambia-breaks-relations-taiwan>
- Fijałkowski, Łukasz .(2011). "China's soft power in Africa?" *Journal of Contemporary African Studies*, Vol. 29, No. 2, April: 223_232.
- Glaser, Bonnie S. and Murphy, Melissa E. (2009). "Soft Power With Chinese Characteristics The Ongoing Debate". In McGiffert, ed.: 10-26.
- Hoey, James H. (2007). *The Global Reach of Chinese Soft Power China's Rise and America's Decline?* Naval Postgraduate School, September.
- International Monetary Fund (IMF) .(2013). "Regional Economic Outlook Sub-Saharan Africa, Keeping the Pace". Available at: www.imf.org/external/pubs/ft/reo/2013/afr/eng/sreo1013.pdf
- International Energy Agency (IEA) .(2008). "World Energy Outlook 2008".OECD/IEA, Paris.
- IEA .(2013). " World Energy Outlook 2013".OECD/IEA, Paris.
- IEA .(2014). "Africa Energy Outlook, A Focus on Energy Prospects in Sub-Saharan Africa". OECD/IEA, Paris.
- Jakobson, Linda.(2009). "China's diplomacy toward Africa: drivers and Constraints". *International Relations of the Asia-Pacific*. Vol. 9, No. 3 : 403-433.
- Jianbo, Luo and Xiaomin, Zhang .(2009). "China's African Policy and its Soft Power", in AntePodium, Victoria University of Wellington: 1-18.
- Kurlantzick, Joshua .(2007). *Charm Offensive How China's Soft Power Is Transforming the World*. Yale University Press. New Haven and London.
- _____.(2009). "China's Soft Power in Africa". In Mingjiang Li,. ed: 165- 183.
- Li, Mingjiang .(2008). "China Debates Soft Power", *Chinese Journal of International Politics*, Vol.2, No.2: 287-308.
- _____. (2009a). "Soft Power: Nurture Not Nature". In Mingjiang Li,. ed: 1-18.
- _____. (2009b). "Soft Power in Chinese Discourse: Popularity and Prospect". In Mingjiang Li,. ed: 21-43.
- _____, ed. (2009). *Soft Power China's Emerging Strategy in International Politics*. Lexington Books, New York.

- Liang, Wei .(2012). "China's Soft Power in Africa: Is Economic Power Sufficient?" *Asian Perspective*, Vol. 36 , No.4, October-december: 667-692.
- Lum, Thomas, et al. (2009). "China's Foreign Aid Activities in Africa, Latin America and Asia". Congressional Research Service(CRS). Report For Congress: 1-25.
- Manji, Firoze, and Stephen Marks, eds. (2007). *African Perspectives on China in Africa*. Fahamu, Nairobi.
- Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China .(2006). "Declaration of the Beijing Summit of the Forum on China-Africa Cooperation".Beijing, November . Available at: http://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/wjdt_665385/zyjh_665391/t279852.shtml
- _____ .(2012). "Beijing Declaration of the Fifth Ministerial Conference of the Forum on China-Africa Cooperation". Beijing, July. Available at: <http://tz.china-embassy.org/eng/jbwzlm/xwdt/t960554.htm>
- Nye, Joseph S. (1990). "Soft Power". *Foreign Policy*, No.80, Fall: 153-171.
- _____ .(2002). *The Paradox of American Power: Why the World's Only Superpower Can't Go it Alone*. Oxford University Press. New York.
- _____ .(2004). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*. Public Affairs. New York.
- _____ .(2005). "The Rise of China Soft Power". *Wall Street Journal Asia*. December 29.
- _____ .(2006). "Think Again: Soft Power". February 23. Available at: http://www.foreignpolicy.com/articles/2006/02/22/think_again_soft_power
- _____ .(2008) *The Powers to Lead*. Oxford University Press. New York.
- _____ .(2011). *The Future of Power*. Public Affairs. New York.
- Pang, Zhongying .(2009). "China's Soft Power Dilemma: the Beijing Consensus Revisited". In Mingjiang Li, ed: 125-141.
- Pew Global Attitudes Project .(2014). "Global Opposition to U.S. Surveillance and Drones, but Limited Harm to America's Image" July 14. Chapter2. Available at: <http://www.pewglobal.org/2014/07/14/chapter-2-chinas-image/>
- Ramo, Joshua C. (2004). *The Beijing Consensus* . Foreign Policy Center. London.

- Sautman, Barry V. (2006). "Friends and Interests: China's Distinctive Links with Africa," Hong Kong: Center on China's Transnational Relations, *Working Paper*, No 12: 1-38.
- Senate Committee on Foreign Relations .(2008). *China's Foreign Policy and "Soft Power" in South America, Asia, and Africa*. Congressional Research Service Library of Congress. April.
- Shambaugh, David .(2013). *China Goes Global, The Partial Power*. Oxford University Press.USA.
- Shinn, David H. (2011). "China's Growing Role in Africa: Implications for U.S. Policy," Testimony before Subcommittee on African Affairs, Committee on Foreign Relations, U.S. Senate, November.
- Sun, Yun.(2014). "Africa in China's Foreign Policy". Brooking Institute. John L. Thornton China Center and Africa Growth Initiative Paper. April.
- Taylor, Ian .(2006). "China's Oil Diplomacy in Africa". *International Affairs*, Vol: 82, No: 5, September: 937-960.
- The State Council of the People's Republic of China .(2006). "White Paper on China's African Policy". Available at: <http://www.china.org.cn/e-white/>
- _____.(2013). "White Paper on China-Africa Economic and Trade Cooperation". Available at: <http://english.gov.cn/archive/whitepaper/> and <http://www.china.org.cn/e-white/>
- _____.(2014). "white paper on China's foreign aid", July. Available at: <http://english.gov.cn/archive/whitepaper/> and <http://www.china.org.cn/e-white/>
- Thompson, Drew .(2005). "China's Soft Power in Africa: From the "Beijing Consensus" to Health Diplomacy". *China Brief*: Volume 5, Issue 21, October 13.
- United Nations Development Programme (UNDP) .(2013). "China-Africa Trade and Investment Cooperation". *Issue Breif*, No. 2. Liangmahe Nanlu , Beijing, December. Available at: <http://www.cn.undp.org/content/china/en/home.html>
- UNDP .(2014). "China's Evolving Africa Policy". *Issue Breif*, No. 4. Liangmahe Nanlu , Beijing, June. Available at: <http://www.cn.undp.org/content/china/en/home.html>
- United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD) .(2013). "World Investment Report 2013: Global Value Chains: Investment and Trade for Development". United Nations, New York and Geneva.

- UNCTAD .(2014). “World Investment Report 2014: Investing in the SDGs: An Action Plan”. United Nations, New York and Geneva. Available at: http://www.unctad.org/en/publicationslibrary/wir2014_en.pdf
- Zhang, Yongjin.(2009). “The Discourse of China’s Soft Power and Its Discontents”. In Mingjiang Li,. ed: 45-60.

Soft Power of China in Africa: An Analysis beyond Nye Conceptualization

Marziehsadat Alvand¹: Assistant professor in international relations, University of Bojnord.

Abu Mohammad Asgar-Khani: Associate Professor of International Relations, University of Tehran.

Received on: 5.11.2017

Accepted on: 30.4.2018

Abstract:

The present article wants to study the soft power of China's foreign policy towards Africa. Therefore, China's development of its soft power and its sources are studied moving beyond Nye's concept of soft power. One can come to the conclusion that China's political values and soft power sources can be seen in various fields like culture (traditional Chinese culture, Confucianism); economy (the China's model of development, extensive commercial and economic relationship); and politics (win-win policy and principle of equality and mutual benefit). Besides that, China's aim in newly expanded relations with African countries who are interested in China's development model, commercial relations and investment opportunities, access to their developing markets and Chinese leaders idea of expanding relations with South countries, is to avail itself the opportunity to spread its soft power and this paves the way for China's political and economic influence in Africa and play a responsible and constructive role in international relations.

Key words: Soft Power; China's Foreign Policy, Confucian values, harmonious world; Beijing consensus, principle of equality and win-win policy.

1. m.alvand@ub.ac.ir